گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهیدان محمود و داود عبداللهی

پسرم می‌گفت باید مثل مادر وهب باشی

■ محبوبه قربانی

عاطفه مادر و فرزندی چیزی نیست که بتوان آن‌را توصیف کرد و هیچ چیز غالب بر این احساس نمی‌شود مگر عشق الله و عشق اهل بیت. خدیجه رجب بیگی صبر در شهادت محمود ۲۳ساله و ۱۲ سال دوری از داود ۱۷ ساله‌اش را تنها دست خدا بر قلبش می‌داند و توصیه فرزندش داود که از او خواست تا همانند مادر وهب باشد. آری این عشق‌الله و عشق حسینی است که شیرمردانی را در دامن شیرزنانی در جنگ تربیت کرد تا اسلام ناب محمدی(ص) پایدار بماند. خدیجه رجب‌بیگی با ایمانی راسخ از سال‌ها دوری فرزندانش برایمان می‌گوید.

طرح: حسین کشکار | جوان

گویا اخلاق شایسته رحمت‌الله عبداللهی زبانزد خاص و عام بود. برای شروع کمی از همسرتان که تربیت کننده پسرانی چون محمود و داود بوده است بگویید.

او پسرخاله‌ام و کارمند جهاد کشاورزی بود. اهل دامغان بودیم. بعد از ازدواج به تهران آمده و مدتی را هم در کردستان زندگی کردیم و باز به تهران بازگشتیم. خیلی مهربان و مردم‌دار بود. با تمام همسایه‌ها، آشنایان و اقوام صمیمی برخورد خوبی داشت. همه از او راضی بودند. هنوز بعد از دو سال از فوتش فراموش نشده است، به قول معروف «نرود نام نیک از یادها هرگز». به رزق حلال اهمیت می‌داد و بسیار مراعات این مسئله را می‌کرد تا آنجا که می‌گفت خداکند وقتی از دنیا می‌روم حتی یک قطره آب از کسی در شکمم نباشد. اینطور هم شد روزهای آخر عمرش یک ماه در کما بود و یک قطره آب نخورد. پاک از دنیا رفت.

حاصل زندگی مشترکتان چند فرزند است؟

دو پسر داشتم. محمود مهندس برق که شغلش آزاد بود و سال ۶۲ شهید شد. داود محصل بود و سال ۶۳ شهید شد و بعد از ۱۲ سال پیکرش برگشت. الان مونس تنهایی‌هایم، تنها دخترم است.

محمود و داود چه سالی عازم جبهه شدند و در کدام عملیات به شهادت رسیدند؟

محمود یک سالی می‌شد ازدواج کرده بود. تاریخ ازدواجش ۶۱/۱/۲۲ بود و یک سال بعد از ازدواج در تاریخ ۶۲/۱/۲۲ به شهادت رسید. ثمره یک سال زندگی‌اش دختری به نام فاطمه بود که از او به یادگار ماند. این مشخص می‌کند که یک جوان چقدر عاشق خدا می‌شود و بچه چند روزه را به خدا می‌سپارد تا دنبال وظیفه بالاتری برود. وقتی پدرش او را به خاطر فرزند چند روزه‌اش برای رفتن منع می‌کرد جواب داد الان انقلاب، اسلام و قرآن واجب‌تر است. محمود در سن ۲۳ سالگی در همان اعزام اول عملیات فتح‌المبین تنگه چزابه بر اثر اصابت تیر به سینه‌اش که از پشتش خارج شده بود به شهادت رسید.

داود محصل و در قسمت آرشیو جهاد کشاورزی مشغول بود. شب‌ها در مسجد شهرستانکی‌ها و اراکی‌ها در بسیج فعالیت می‌کرد. به خاطر سن کم مانع رفتنش شدیم اما او ما را با عشق حسینی‌اش راضی کرد. شب آخری که می‌خواست برود غروب چهارشنبه بود. داشتم نماز می‌خواندم. دست روی شانه‌ام گذاشت گفت مادر می‌خواهم مادر وهب باشی اگر بروم دیگر برنمی‌گردم. من دلم می‌خواهد مثل امام حسین با سر بریده از دنیا بروم و مانند مادرش گمنام باشم. خیالت راحت اگر سرم جدا شود حضرت زینب(س) برای ما هم خواهری می‌کند و سرمان را در دامن می‌گیرد. با یک شوق و ذوقی تعریف می‌کرد که دوست داشتم جای او باشم. از پادگان ولیعصر با زبان روزه ۱۵ ماه رمضان اعزام شد.

داود در سن ۱۷ سالگی بعد از سه اعزام در اعزام چهارم در عملیات والفجر ۴ پنجوین شهید شد. همرزمش تعریف کرد بر اثر ترکش سر از بدنش جدا شد و سرش را در یک شیار روی جسدش گذاشتم من هم به خاطر اینکه تیر خورده بودم نتوانستم جنازه را برگردانم. بعد از ۱۲ سال جنازه‌اش شناسایی شد. سال ۷۵ پلاک و استخوان‌هایش را آوردند. همانی شد که می‌خواست. خواسته بود گوشت و پوستش در راه خدا برود آنقدر ماند تا پوست و گوشتش رفت و استخوانش را آوردند.

آیا محیط جبهه‌ها روی آنها تأثیر تربیتی گذاشته بود؟

وقتی رفتند جبهه و برگشتند انگار تعلقی به این دنیا نداشتند. داود برای چندمین بار اعزام می‌شد، یک زیرپوش برایش گذاشتم. گفت مادر خودت را به زحمت نینداز. با همان لباس می‌رفت و برمی‌گشت. محمود هم وقت اعزامش گفتیم چند روزی است دخترت به دنیا آمده، باش تا کمی طعم پدر را بچشد. گفت دنیا ارزش ندارد. خدای او بزرگ است و دخترم هم بزرگ می‌شود. خیلی از لحاظ عاطفی و انسانی تغییر کرده بودند. من این حالات را در آنها احساس می‌کردم. به قدری نورانی شده بودند که الهام شده بود برنمی‌گردند. نامه‌ها و وصیتنامه داود به صورت یک کتابچه به نام «طلایه‌داران عشق» چاپ شده است و نشان می‌دهد چقدر داود ساخته شده بود.

وقتی خبر شهادت‌شان را به شما دادند چه حال و هوایی داشتید؟

ساعت ۶ صبح یکی از پاسداران آمد و همسرم با او به سپاه رفت. با خبر شدیم که محمود شهید شده است. به پدر همسرش خبر دادیم و بعد همسرش مطلع شد. پیکر محمود در دامغان تشییع و به خاک سپرده شد. وقتی از شهادت داود مطلع شدیم و اینکه جنازه ندارد هر جا که بود سراغش را گرفتم. پزشکی قانونی، معراج شهدا و... تا خبری به دست بیاورم. از خداوند و حضرت زهرا (س) خواستم صبر و تحملش را بدهد. بالاخره بعد از ۱۲ سال پیکرش آمد. پدرش صبورتر بود و تنهایی من در کنار او پر می‌شد. اما در این دو سالی که به رحمت خدا رفته است احساس تنهایی می‌کنم. حتی جای خالی بچه‌ها را هم بیشتر احساس می‌کنم. هر چه باشد برای پدر به خصوص مادر غم ازدست‌دادن فرزند سخت است اما شهادت با دیگر مرگ‌ها فرق می‌کند واقعا دست خدا را بر قلبم احساس کردم و یاد مصیبت ائمه مرا بسیار آرام می‌کرد.

> محمود یک سالی می‌شد ازدواج کرده بود. تاریخ ازدواجش ۶۱/۱/۲۲ بود و یک سال بعد از ازدواج در تاریخ ۶۲/۱/۲۲ به شهادت رسید. ثمره یک سال زندگی‌اش دختری به نام فاطمه بود که از او به یادگار ماند. این مشخص می‌کند که یک جوان چقدر عاشق خدا می‌شود و بچه چند روزه را به خدا می‌سپارد تا دنبال وظیفه بالاتری برود

آیا به خواب شما آمده‌اند تا مایه دلگرمی‌تان باشند؟

بله. خیلی خواب آنها را دیده‌ام و هر بار هر سه شهید (مهدی پسر برادرم، محمود و داود) را با هم می‌بینم. اما خوابی که در مکه دیدم را خوب به خاطر دارم. در مکه (سال اولی بود که هنوز قبرستان بقیع خراب نشده بود) پشت نرده‌های سبز قبرستان بقیع خدا را به حضرت زهرا(س) قسم دادم اگر داود شهید، اسیر یا گمنام است باخبر شوم. شب خواب دیدم از قبرستان بقیع تا مزار پیغمبر پر از گل است و پیکر شهدا را چیده‌اند. روی پیکر شهدای ایرانی پرچم ایران را کشیدند. سه شهید را در آنجا دیدم و از بین شهدا بلند شدند. داود گفت مادر من شهید شده‌ام و جای خوبی هستم. نگران و منتظر من نباش. یک بار هم بعد از فوت پدرشان خواب دیدم که محمود روی دامن من نشسته است.

فکر می‌کنید شهادت فرزندانتان روی اخلاق و عقاید بستگان تأثیری داشته است؟

مهدی رجب بیگی پسر دایی محمود و داود بود که در سال ۶۰ به شهادت رسید. شاید تأثیر شهادت مهدی بود که پسرانم را به رفتن مصمم‌تر کرد. همه بستگان انقلابی بودند و بسیار مذهبی ولی شهادت جوانان فامیل آنها را در راه اسلام و نظام مستدام‌تر کرد.

آیا از دوستان آنها خبر دارید؟ سرنوشت آنها چگونه رقم خورد؟

واقعاً حقیقت دارد که کمال همنشینی اثر دارد. از یک گردانی که اعزام شده بودند فقط ۱۲ نفر برگشتند و چند نفر هم زخمی شده بودند. بقیه هم افراد بسیار خوب و مؤثری هستند. یکی استاد دانشگاه یکی مدیر مدرسه و... خیلی هم باوفا هستند گاهی به ما سرمی‌زنند.

به نظر شما خون محمود و داود و دیگر شهدا برای مملکت چه برکاتی داشته است؟

به جرئت می‌توان گفت هرچه داریم از خون شهداست. امیدوارم خون شهدا پایمال نشود. شهدا و دلسوزان نظام خیلی زحمت کشیده‌اند تا این انقلاب به ثمر بنشیند. این انقلاب خیلی باارزش است خداکند همه قدرش را بدانند.

به عنوان مادر شهیدان علت فاصله اعتقادی بعضی جوانان امروز را با جوانان دیروز در چه می‌دانید؟

لقمه حلال و پاک. در گذشته زحماتی که بزرگ‌ترها برای روزی حلال می‌کشیدند و حساسیت آنها به مسائلی همچون نماز، روزه، خمس، زکات و... بیشتر بود. احترام متقابل پدر، مادر و فرزندان بیشتر رعایت می‌شد. از طرفی تنوع وسایل ارتباط جمعی کم بود. یک رادیو بود و گاهی تلویزیون. با گسترش وسایل ارتباط جمعی باید این وسایل مدیریت شوند. بچه‌های ما بیشتر وقتشان در مسجد می‌گذشت و نماز را در سن کم شروع کردند. کسی که از طفولیت در مسجد باشد و از آنجا رشد کند اسیر راه انحراف نمی‌شود.

در صحبت‌هایتان اشاره به دیدار حضرت آقا کردید. در پایان کمی از آن دیدار برایمان بگویید.

ایشان در زمان ریاست جمهوری دوبار به منزلمان تشریف آوردند. من و همسرم منزل بودیم. غروب بود که گفتند امشب چند نفر از پاسداران می‌خواهند به منزلتان بیایند. بعد از نماز مغرب بود که همراه چند پاسدار آمدند. شروع به دعا و صحبت کردند. بعد از صحبت‌های ایشان دعای کمیل هم برقرار شد. بعد از شهادت فرزندانم همراه خانواده‌های چند شهید به ملاقات خصوصی با حضرت آقا رفتیم. در این ملاقات ایشان از تربیت چنین جوانانی از ما قدردانی کردند.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۷۴۳

گفت‌وگو

نگاهی به چگونگی تشکیل لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در ۱۷ بهمن سال ۶۰

وقتی دوکوهه، دوکوهه شد

■ احمد محمدتبریزی

۱۷ بهمن ماه سالروز تأسیس یکی از مهم‌ترین یگان‌های رزمی سپاه در دوران دفاع مقدس است. تیپ ۲۷ حضرت محمدرسول‌الله (ص) در هفدهم بهمن ۱۳۶۰ به فرماندهی «حاج احمد متوسلیان» به جرگه یگان‌های رزمی سپاه پیوست تا در عملیات بزرگ «فتح‌المبین» و دیگر عملیات‌های سرنوشت‌ساز ایران نقشی کلیدی ایفا نماید.

به گزارش «جوان» پس از اینکه عملیات طریق‌القدس (کربلای یک) در نیمه شب سرد آذر سال ۱۳۶۰ با هدف فتح شهر اشغالی بستان و قطع خطوط ارتباطی شمالی، جنوبی دشمن در عمق خاک ایران آغاز شد، محسن رضایی فرمانده وقت سپاه دیداری از منطقه پاوه و مریوان داشت. وی درباره آن روز و شرایط نیروهای رزمی ایران می‌گوید: «ما برای پیاده کردن طرح عملیاتی موسوم به «کربلا دو» که بعدها فتح‌المبین نامیده شد نیاز بکارگیری تیپ‌های زیادی داشتیم ولی در عمل تا آن زمان بیش از چهار تیپ در اختیار نداشتیم. لذا ما راه افتادیم و سعی کردیم برادرهای قابل و با صلاحیت خودمان را پیدا کنیم و به آنها بگوییم که وقت آن رسیده تا شما بیایید و یگان‌های رزمی بیشتری برای نیروی زمینی سپاه تشکیل بدهید. از جمله کسانی که در این رابطه ذهن مرا به خودشان مشغول کرده بودند حاج احمد متوسلیان فرمانده سپاه مریوان و حاج همت فرمانده سپاه پاوه بودند. به این دو برادر طی جلسه‌ای گفتم که شما باید برای سپاه یک تیپ تشکیل بدهید.»

استعداد فوق‌العاده‌ای در شهبازی دیدیم و درحقیقت احساس کردم که ایشان یک عنصر ناشناخته‌ای برای ما بوده است. با این حال چون «حاج احمد متوسلیان»، «حاج محمود شهبازی» و «حاج همت» خیلی به هم علاقه‌مند بودند و از نظر قابلیت و لیاقت فاصله‌شان خیلی به هم نزدیک بود، خیلی مشابه هم بودند، برای من این مسئله که کدام‌یک از این برادران، فرماندهی تیپ را به عهده بگیرد، امری بالسویه بود؛ منتها به خاطر آن عشق و علاقه‌ای که بین آنها حاکم بود، نمی‌خواستم از این بابت انتخابی کنم تا یک وقت برای اینها مشکلی به وجود بیاید... از نظر من دیگر زمان تشکیل رسمی تیپ فرارسیده بود. انتخاب فرماندهی را گذاشتم به عهده خودشان که در همانجا تصمیم گرفتند حاج احمد متوسلیان فرمانده تیپ، محمود شهبازی قائم مقام و حاج همت هم مسئول رئیس ستاد و پشتیبانی تیپ باشد.

در این زمینه گفت‌وگوهای زیادی بین فرمانده کل سپاه و حاج احمد متوسلیان و حاج همت انجام شد و این اولین گام برای تشکیل تیپ در زمستان سال ۱۳۶۰ بود. پس از دیدارها و جلسات مختلف در بعدازظهر شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ در حالی که چهار شبانه‌روز از نبرد چزابه سپری می‌شد، متوسلیان، شهبازی و همت موقتاً نیروهایشان را در خط پدافندی تیپ ۱۴ امام حسین(ع) برجای نهادند و برای دیدار با محسن رضایی، رهسپار قرارگاه مرکزی کربلا در دزفول شدند.

رضایی درباره این ملاقات می‌گوید: «... از نظر من دیگر زمان تشکیل رسمی تیپ فرا رسیده بود و همگی در این مورد متفق بودیم. در بحث انتخاب فرماندهی هم من تصمیم قبلی‌ام روی انتخاب حاج‌احمد قطعی بود؛ منتها در آنجا من با یک برادری آشنا شدم که اسم ایشان «حاج‌محمود شهبازی» بود. ما در جریان مذاکرات خودمان، یک پس از اقامه نماز در قرارگاه تاکتیکی کربلا تشکیل تیپ رسماً اعلام شد.

در رابطه با نامگذاری تیپ جاویدالاثر حاج احمد متوسلیان جریان نامگذاری تیپ را اینگونه شرح می‌دهد: «اسم تیپ را گذاشتیم تیپ ۲۷محمد(ص) که این اسم اعتقاد ما را به مکتب و سنت رسول(ص) نشان می‌دهد و این نام یک زمینه قبلی داشت و آن عملیات محمد(ص) بود که توسط ما در منطقه مریوان و پاوه در ۲۷ رجب عید مبعث رسول گرامی اسلام(ص) انجام شد.»

بنابراین در تاریخ ۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۰ این یگان به عنوان تیپ ۲۷ محمد(ص) نامگذاری و فعالیت خود را در پادگان دو کوهه آغاز کرد. از فردای استقرار نیروها در پادگان دوکوهه، هسته سه نفره فرماندهی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، گزینش افراد واجد صلاحیت برای تصدی مسئولیت واحدهای ستادی تیپ را در دستور کار خود قرار داد؛ روندی که شش روز به طول انجامید و سرانجام در روز شنبه بیست‌وچهار بهمن ۱۳۶۰، چارت نهایی واحدهای ستادی تیپ تهیه شد.

جدول

از راست به چپ

■ ۱- داده‌های کامپیوتری- نام درختی خاردار که در حاشیه خیابان‌ها کاشته می‌شود ■ ۲- یک پای ثابت بستنی- پوییدن و کوشیدن- اتفاق و پیشامد ■ ۳- ته‌چک- مخفف هستم- نوبت بازی- مرغ سخنگو ■ ۴- خط کش مهندسی- شنیداری- جزیره زادگاه ناپلئون- ابر غلیظ ■ ۵- شتر بارکش- ضمیر اشاره- خانه با عرصه مشجر ■ ۶- قوی‌تر- خرج زندگی زن و فرزند- رها و آزاد- از حروف صدادار ■ ۷- درجه‌ای در رشته‌های رزمی- خرس آسمانی- نوشابه لبنی- زمین شوره‌زار ■ ۸- صدایش طنین زندگی است- پادشاهان- سریع‌ترین روش شنا- غیر و مگر ■ ۹- تنها جزیره اروندرود- کاشتن نهال یا درخت- غوزه پنبه- عدد سه‌رقمی ■ ۱۰- یار شیرازی- ویتامین انعقاد خون- گل‌به‌سر جالیزی- وارونه قزاق ■ ۱۱- جزیره آتشفشانی ایتالیا- آرواره- دهی در تهران ■ ۱۲- از خواهران انگلیسی نویسنده- کاسه‌گردان- آشنا و ماهر در کار- شهر مرکبات ■ ۱۳- واحد بزرگ نظامی- شک و گمان- ورزش مادر- مهمترین عامل تصفیه آلودگی هوا ■ ۱۴- هوشمندی- ضربه شدید روانی- الهه‌ای در یونان باستان ■ ۱۵- پایتخت آلبانی- ورزشی با توپ پردار

از بالا به پایین

■ ۱- پیشگوی معروف فرانسوی- خوشی؛ گوارایی ■ ۲- روایت‌کننده- اولین جانی تاریخ- غده‌ای در چشم ■ ۳- خو و سرشت- رنگ- مقابل اعتراف ■ ۴- حرف خطاب- جانب و طرف- فرشینه- جایز و شایسته ■ ۵- نوعی الماس- سرای مهر- علامت کالا- واحد وزنی ■ ۶- حرف همراهی عرب- استعداد سرشار- نشتر رگزنی ■ ۷- برگ برنده- فدراسیون بین‌المللی دو و میدانی- سست و بی‌حال- استراحت زمین زراعی برای حاصلخیزشدن خاک ■ ۸- تندر- معامله مطلوب کاسب- شمشیر- بساط و فرش ■ ۹- گاو تبتی- ضربه‌ای در تنیس- انعکاس صدا- عدد رمزی ■ ۱۰- مهار شتر- خودبینی و خودپسندی- اسم آذری ■ ۱۱- تورفتگی ظرف بر اثر ضربه- عرضه خوردنی و نوشیدنی به حاضران- غذای سنتی- مدخل ■ ۱۲- ترشرویی- ماده ضدعفونی‌کننده پزشکی- در دیابت مقدارش در خون بالا می‌رود- پول ژاپن ■ ۱۳- کهن و دیرینه- تیم فوتبالی در یونان- پول تایلند ■ ۱۴- هاون- کوتاه کردن سخن- فیلم مهرجویی ■ ۱۵- وفای به عهد- شخص لاغر و نحیف، که به ویژه لفظ قلم صحبت می‌کند

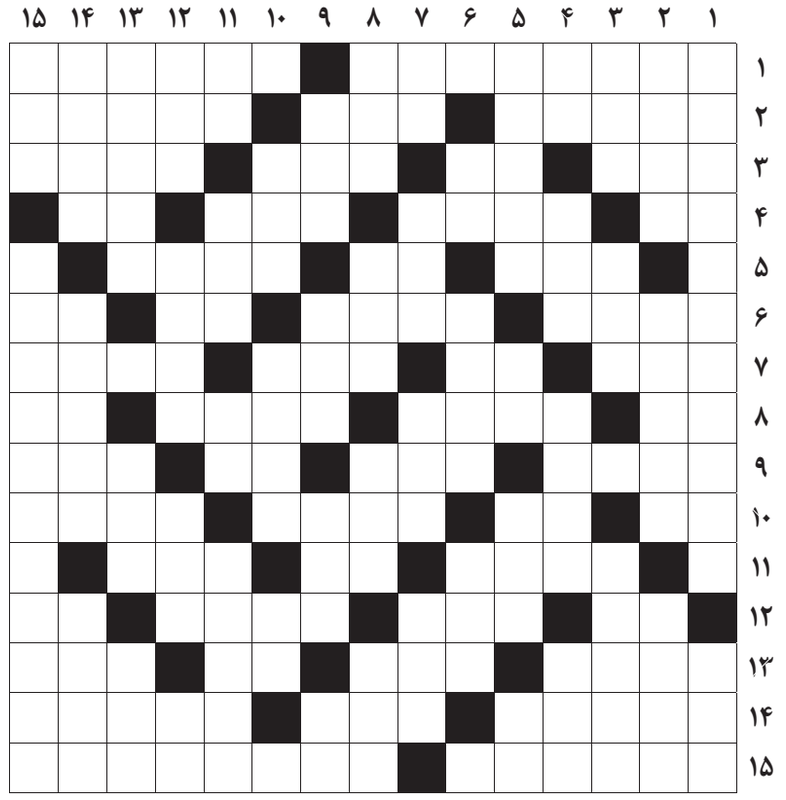

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶			۹		
	۸		۲			۳		
	۷	۱						۶
۹					۵		۶	
		۸					۹	
۲					۳			
				۸		۷		۲
	۳	۴						
	۹			۱				۸

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۴۷۴۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	چ	ا	پ	ل	و	س	■	ب	ل	ا	ت	ک	ل	ی	ف
۲	ه	م	ا	ی	ش	■	خ	ش	ی	■	م	ب	ی	ت	ت
۳	ا	ی	ن	چ	■	ا	س	ک	و	ا	■	ن	ا	ل	ن
۴	ر	ن	■	ا	ه	ر	■	ه	ا	■	ا	س	ن	ا	■
۵	د	■	د	ر	ا	ز	ا	■	ن	ا	ه	ی	■	ن	ب
۶	ه	و	ا	■	ک	و	ز	ت	■	س	ر	م	ه	■	ی
۷	م	ر	د	ن	ی	■	م	و	ن	ی	■	خ	■	ا	ب
۸	غ	ی	س	ی	■	ف	و	ا	ر	ه	■	ب	ر	ا	ی
۹	ص	د	ر	■	م	ا	ن	ل	ی	■	ن	ک	و	ه	ش
۱۰	و	■	ا	ض	ح	ی	■	ی	ش	م	■	غ	ر	■	ه
۱۱	م	ت	■	ر	م	و	ک	■	ن	ظ	م	ی	ه	■	ر
۱۲	■	ا	ر	ب	و	■	چ	م	■	ف	ه	د	■	ک	ب
۱۳	س	ر	و	■	د	ب	ا	ص	غ	■	ر	■	د	ا	ا
۱۴	ب	ا	ی	ن	■	ا	و	ل	م	■	م	ا	ن	ک	ن
۱۵	ا	چ	ا	ر	ه	ب	ه	ا	■	ت	و	ر	ی	ن	و

۷	۸	۶	۴	۱	۵	۴	۶	۸
۶	۱	۵	۴	۶	۸	۴	۴	۷
۴	۴	۸	۶	۷	۸	۶	۵	۱
۴	۵	۷	۸	۶	۱	۸	۶	۴
۸	۶	۴	۷	۸	۴	۱	۵	۵
۸	۶	۴	۱	۵	۷	۴	۴	۶
۶	۴	۴	۷	۵	۶	۸	۱	۸
۵	۸	۸	۱	۴	۴	۶	۷	۵
۸	۷	۶	۸	۸	۵	۵	۶	۱